

فعال در ائتلاف‌های نظامی بین‌المللی و ... جبران نموده‌اند.

در ادامه برای تبیین گذار امارات و قطر از جایگاه دولت‌های کوچک به قدرت‌های متوسط منطقه‌ای سعی خواهد شد موضوع در دو سطح تحلیل مورد بحث قرار گیرد. برای این منظور، پس از اشاره به کارهای انجام شده در این حوزه و تبیین چهارچوب نظری اثر، ابتدا به‌طور موجز به مختصات کلی نظم منطقه‌ای در طول دورهٔ پساناآرامی عربی اشاره می‌شود؛ سپس الگوهای رفتاری حاکم بر سیاست خارجی دو کشور در دو دههٔ اخیر به‌طور مختصر تحلیل خواهند شد.

۱. پیشینه پژوهش

به‌طور کلی آثار محدودی در حوزه نقش‌آفرینی امارات و قطر به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای به نگارش درآمده‌اند که در اینجا به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود. در خصوص امارات، سیاست خارجی و ارتباط آن با محیط بین‌الملل کتاب *امارات متحده عربی و سیاست خارجی: کمک خارجی، هویت‌ها و منافع*، نوشته «خالد اس. المیزانی» از آثار برجسته محسوب می‌شود. در این اثر ریشه‌های فرهنگی مؤثر بر سیاست خارجی امارات و کمک‌های خارجی آن بررسی می‌شود. به باور المیزانی سنت‌های عربی-اسلامی نقش برجسته‌ای در جهت‌گیری سیاست و کمک خارجی امارات دارد. در حوزهٔ بین‌الملل ضعف‌های ساختاری این کشور باعث سوق دادن آن به سمت تعامل‌گرایی و رفتار منطقی بوده است. در نهایت وی سیاست خارجی امارات را در پرتو اهداف نظامی-سیاسی حاکم بر آن، اهداف و انگیزه‌های استفاده از کمک‌های خارجی به‌عنوان یک ابزار و جایگاه فلسطین و پاکستان در سیاست خارجی این کشور تحلیل می‌کند (Almezaini, 2012). دیگر اثر مهم در این حوزه کتاب *امارت متحده عربی: قدرت، سیاست و تصمیم‌گیری* نوشته «کریستین کوتس اولریشسن» است. اولریشسن نگاه متفاوتی به امارات و سیاست خارجی آن دارد؛ او ابتدا شرحی تاریخی از روند تشکیل دولت در این کشور می‌دهد. وی در ادامه در دو بخش مجزای سیاست و اقتصاد به بررسی ساختار نظام سیاسی و اقتصادی امارات می‌پردازد و در این بین به رابطهٔ قدرت بین هفت فدراسیون تشکیل دهندهٔ این کشور به‌طور عام و دو فدراسیون